سخن مدیر مسئول

بسم الله الرحمن الرحیم

۱. یک بخش عمده از آیات قرآن، به «قصص» اختصاص دارد، رویدادهایی که خدای حکیم به پیامبر خود آموخت، و به واسطهٔ آن گرامی، به مردمان. خداوند بزرگ به رسول خود امر فرمود: ﴿**فاقصص القصص لعلّهم یتفکّرون**﴾ (اعراف (۷) / ۱۷۶). یعنی که قرآن ستر گ را کتاب قصّه‌پردازی مپندارید، بلکه راهنمای بینش و راهنامهٔ اندیشه است، اندیشهٔ مردمان در انفس و آفاق، برای آنکه به خود آیند و راه یابند.

۲. بخش عمده‌ای از قصص قرآن را قصص پیامبران تشکیل می دهد. شیوهٔ قرآن، بیان مهم‌ترین نکات در کمترین واژگان است. شأن کتاب سترگ الهی، آن است که «مجمل» بگوید و تفصیل را به حجّتهای معصوم بسپارد که «مبیّن» آن هستند. طبعاً در این گزیده گویی، نکاتی بیشتر مورد نظر است که با هدف یادشده در بند ۱ تناسب بیشتر داشته باشد.

۳. در این میان، به عبارات و مضمون‌هایی برمی خوریم که بارها تکرار می شوند، به گونه‌ای که سؤال برمی انگیزد: چرا آن ایجاز و چرا این تکرار؟ با درنگی دیگر، به وجوهی از ارتباط جمله یا مضمون تکراری با هدف از بیان قصص ـ ﴿**لعلّهم یتفکّرون**﴾ ـ دست می‌یابیم. این فرصت مغتنم برای هدایت الهی، همان است که باید آن را ارج نهیم و خدای خود را شکر و سپاس گزاریم.

۴. یک نمونهٔ بارز این حقیقت را در سورهٔ شعراء می‌بینیم. بحث محوری سورهٔ شعرا، بیان قصص انبیاء است که یک آیه، هشت بار در آن تکرار می شود: ﴿**انّ في**

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.2.4]

ذلك لآية و ما كان اكثرهم مؤمنين و انّ ربّك لهو العزيز الرحيم ﴾ (شعرا (۲۶) / ۸، ۶۷، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۷۴، ۱۹۰) تکرار این آیه چنان است که گویی تمام سوره به چند بخش تقسیم شده و این آیهٔ شریفه در پایان هر بخش آمده تا بخش دیگر ـ یعنی بیان نکاتی از قصّهٔ پیامبر دیگر ـ پس از آن آغاز شود.

این آیه، بیانگر چند نکته است، ازجمله آن که:

□ پیامبران، نشانه‌هایی هستند که از سوی خدای تعالی آمده‌اند تا مردم را به آن «بی‌نشان» راه نمایند.

□ خداوند، به مردم اختیار داده، ولی آنان با سوء استفاده از این موهبت الهی، به کلام پیامبرشان گردن ننهاده و این نشانه را نادیده گرفته‌اند. که این بدترین گونهٔ ناسپاسی است.

□ خداوندِ «عزیز»، می‌توانست در پیِ هر ناسپاسی مردم، لطف و تفضل خود را از آنها دریغ کند. و در این کار، هیچ ظلمی بر آنها روا نمی‌داشت.

□ با این همه، او در عین عزّت ـ که کسی راهی برای غلبه بر او ندارد ـ رحیم است و به رحمت خود، بار دیگر پیامبری دیگر می‌فرستاد تا تذکّرات الهی را تکرار کنند و حقایقی را که بشر به بوتهٔ نسیان نهاده بود، به یادشان آورند.

۵. این است سوگنامه مکرّرِ تاریخ: تکرار ناسپاسیها، تداوم غفلت، سوء استفاده از موهبت اختیار، گریز از باران رحمت الهی به کویر سرکشی و استغنا، و سرانجام: احساس غرور از چنین پیشینه‌ای ناگوار به صِرف مرور زمان بر آن.

اگر تاریخ را از جنبهٔ نگارشانسانی ـ و نه گزارش وحیانی ـ نیز بنگریم، وجه غالب آن را همین می‌بینیم: تداوم جنگ‌ها، ظلم‌ها، تعدّیها، سرکشیها، غرورهای ناروا، تعصّب‌های نابجا، و چگونگیهایی از این دست که هربار، مردم، صاحب آن همه مدّعا را با دست تهی، در اسارت پنجهٔ مرگ دیدند. و باز هم آن شیوه‌های زشت را ادامه دادند...

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.2.4]

۶. بدین‌سان می‌توان درنگی و تأمّلی کرد بر نظریهٔ پاره‌ای از اندیشمندان بشری که قاطعانه گفته‌اند: «هرچه بشر در بستر زمان پیش می‌آید، به سطح شعور و درک عمومی بالاتری دست می‌یابد.» نگارشهای انسانی و گزارشهای وحیانی در این نکته همداستان‌اند که با گذشت زمان تنها «نوع ظلم و تعدّی» تغییرمی کند، نه اصل این پدیدهٔ نابخردانه. به تعبیر دیگر، محور تغییر و اصلاح انسانی، نه گذشت زمان، که بازگشت به بهره‌گیریِ نیکو از موهبت اختیار است؛ بازگشتی آگاهانه و آزادانه، که در پرتو بازگشت به آموزهای پیامبران شکل می‌گیرد.

۷. نظریّهٔ یادشده در بند ششم، نقطهٔ اوج درک و شعور را «امّت پیامبر خاتم» می‌داند. اینک این کلام را با استوارترین گزارش از برخوردهای این امّت با پیامبر خاتم ـ یعنی آیات قرآن ـ محک بزنیم.

□ تاریخ، از برخی افرادِ پیرامون پیامبر یاد می‌کند که بر خلاف وجههٔ رحمانیِ حضرت «رحمة للعالمین»، همواره شمشیر به دست، در حضور حضرتش ایستاده بودند و مانع از شکیباییِ حضرتش در پاسخ به پرسشگران می‌شدند. آیه نازل شد: ﴿**لا تقدّموا بین یدی الله و رسوله**﴾ (حجرات (۴۹) / ۱).

□ صدای خود را بالاتر از صدای پیامبر برآوردند. آیه نازل شد: ﴿**لاترفعوا اصواتکم فوق صوت النّبی**﴾ (حجرات (۴۹) / ۲). قرآن، اشاره می‌کند که این کار، سبب حبط عمل می‌شود. و تقوای آنها را در این می‌داند که دست از این کار زشت بردارند. (همان، آیه ۲ و ۳)

□ قرآن، به همگان تذکّر می‌دهد که نباید پیامبر را مطیع خود بخواهند، بلکه باید به راستی پیرو حضرتش باشند، وگرنه به رنج می‌افتند (حجرات (۴۹) / ۷). این تسلیم کامل ـ نه فقط در زبان و عمل، بلکه در سویدای دل ـ نشانهٔ ایمان است (نساء (۴) / ۶۵)، همان ایمانی که اکثر مدّعیانش، از آن بی‌بهره‌اند، بلکه مشرکانی هستند در لباس ایمان (یوسف (۱۲) / ۱۰۶). قرآن به همگان هشدار می‌دهد که پیامبر را همانند

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.2.4]

دیگر مردمان مپندارند، حتّی در نام بردن از حضرتش. و به آنها یادآوری می‌کند که مخالفت از این امر الهی، کیفر دردناک در پی دارد. (نور (۲۴) / ۶۲)

۸. خدای حکیم، در سورهٔ مجادله (۵۸)، آیات ۱۱ و ۱۲، از آزمونی بزرگ خبرمی دهد که در آن، بیشتر افراد امّت شکست خوردند. ماجرا بدین‌گونه بود که خداوند متعال امر فرمود که هرکس می‌خواهد به دیدار پیامبر برود و از محضر حضرتش بهره گیرد، باید ابتدا یک درهم ـ معادل کمترین واحد پول در آن زمان ـ به نیازمندی صدقه دهد، آنگاه به خدمت آن جناب مشرّف شود. در پیِ این فرمان الهی، رویدادی شگفت رخ نمود: به گواهی تاریخ معتبر و روایات استوار فریقین، تمام یاران، آن شمع جمع را وانهادند، مگر امام امیرالمؤمنین علیه السلام، که پیوسته صدقه می‌داد و همچون پروانه گرد آن شمع می‌گردید. زمانی بر این حکم گذشت، تمامیِ مردم در این آزمون رخ نمودند، و پس از آن، خدای «عزیز رحیم» ـ بر مبنای رحمت گسترده، که خود فرمود: ﴿**و رحمتی وسعت کلّ شيء**﴾ (اعراف (۷) / ۱۵۶) ـ بار دیگر ناسپاسی مردم را نادیده گرفت، بر آنان رحمت آورد، و آن حکم را برداشت؛ با تعریض بس درشت به آنان: ﴿**أأشفقتم أن تقدّموا بين يدي نجواكم صدقات؟**﴾ آنگاه این‌گونه برخورد راگناهی از سوی آنان دانست که توبهٔ آنان را پذیرفته است: ﴿**فإذلم تفعلوا و تاب الله عليكم...**﴾.

۹. آنچه بازگفته آمد، نمونه‌هایی اندک بود از ناسپاسیِ این امّت نسبت به پیامبرش. امّا بهتر آن که در این مجال کوتاه، به کلامی جامع از حضرتش بنگریم که دردمندانه به پیشگاه الهی شِکوه می‌برد: ﴿**و قال الرسول يا ربّ انّ قومي اتّخذوا هذا القرآن مهجوراً**﴾ (فرقان (۲۵) / ۳۰). کیست که این کلام را به گوش جان بشنود و لرزه بر جانش نیفتد؟

۱۰. شرمگینانه دیدیم که کارنامهٔ معاصران پیامبر خاتم در برخورد با آن نفس نفیس و گوهر قدّیس، یادآور سوء اختیار امّتهای پیشین و ناسپاسیِ آنها با

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.2.4]

پیامبران‌شان بود. یعنی پس از گذشت زمانی دراز هر بروز وقایع گوناگون، همچنان قرآن فریاد برآورده بود: ﴿**و لقد یسّرنا القرآن للذکر فهل من مدّکر**﴾ (قمر (۵۴) / ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰) ـ چهار بار در یک سورهٔ کوتاه، در میان نقل قصص پیامبران پیشین.

امّا نیک می‌دانیم که رسالت حضرتش برای تمامی مردم در همهٔ زمین‌ها و همهٔ زمانها است (اعراف (۷) / ۱۵۸). پس فراخوانِ قرآن و هشدارهای آن، برای نسل امروز همان‌سان زنده است که برای نسل دیروز. نسل امروز، به پرسشِ همواره زندهٔ خدایشان ـ ﴿**فهل من مدّکر**﴾ ـ چه پاسخی دارند؟ بار دیگر به بندهای پیشین بنگریم و از خود بپرسیم:

□ آیا تقدّم بر خدا و رسول را وانهاده‌ایم؟

□ آیا صدای بشری خود را بالاتر از صدای وحیانی پیامبر برنیاورده‌ایم؟

□ آیا پیامبر را مطیع خود می‌خواهیم یا خود را پیرو آن جناب؟

□ امر الهی تسلیم در برابر حضرتش را تا کجا به جای آورده‌ایم؟

□ آیا آن گرامی را فراتر از بشر عادّی می‌دانیم یا هم‌سنخ خود که حدّاکثر، «انسان کامل» یا «انسانِ مافوق» تعبیر کنیم؟

□ آیا آن یوسف مصر وجود را به ثمنِ بخش نفروخته‌ایم؟

□ آیا قرآن ـ گرامی‌ترین یادگار حضرتش ـ را پشت سر نگذاشته‌ایم؟

با عترت ـ دیگر یادگار ماندگار آن بزرگ ـ چه رفتاری داریم؟

□ آیا مروری بر این پرسشها ـ که تنها چند عنوان از سیاههٔ دراز دامنِ سیاهکاریها و قصور و تقصیرهایمان را نشان می‌دهد ـ بخشی از دغدغه‌ها و نگرانیهای امروز ما هست؟ و برای فردا چه پاسخی داریم؟

۱۱. یکی از عمده‌ترین بخشهای قصص انبیاء، رویدادهای بنی‌اسرائیل است در چند سورهٔ قرآن به تفصیلی بیش از دیگر امّتها بیان شده است. از سوی دیگر، در کلامی معتبر از پیامبر خاتم، شباهتی شگفت میان امّت اسلام با بنی‌اسرائیل در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.2.4]

شیوه‌ها و منشها بیان شده است.

از باب نمونه به یک نکته بنگریم: قصّهٔ مائدهٔ آسمانیِ مَنّ و سلویٰ که برای یارانِ حضرت موسی علیه‌السلام می‌رسید و آنها را از خوراکیهای زمینی بی‌نیاز می‌ساخت. (بقره (۲) / ۵۷، اعراف (۷) / ۱۶۰، طه (۲۰) / ۸۰)

در همین قصّه، اعتراض بنی‌اسرائیل را می‌بینیم که از یکنواختیِ آن مائدهٔ آسمانی ـ به پندار خود ـ خسته شدند و خواستار سیر و پیاز و عدسِ زمینی شدند. پی‌آمد این درخواستِ ابلهانه چه بود؟ قطع مائدهٔ آسمانی و گرفتار آمدنِ مجدّد بنی‌اسرائیل به آنچه می‌خواستند.

نهیب خدای بزرگ بر آنها شنیدنی است. ﴿**قال أتستبدلون الذي هو أدنى بالذى هو خير؟ اهبطوا مصراً فإنّ لكم ما سألتم و ضربت عليهم الذلّة و المسكنة و باؤوا بغضب من الله...**﴾ (بقره (۲) / ۶۰)

اینک به دیدهٔ باطن بنگریم. آیا امّت اسلام را نمی‌بینیم که نسبت به مائدهٔ آسمانی علم موهبتی الهی پیامبر و خاندانش ـ که همچون گنجی بی‌رنج در اختیار داشتند ـ اظهار خستگی کردند و به دستاوردهای دانشِ نارسایِ بشری تمایل نشان دادند؟

قصّهٔ «باب حطّه» در بنی‌اسرائیل (بقره (۲) / ۵۸، اعراف (۷) / ۱۶۱)، آیا در این امّت تکرار نشد؟

و پی‌آمدهای این ناسپاسیها: اختلاف، تشتّت، حیرت، سرگردانی، و... که در این میان، ﴿**كلّ حزب بما لديهم فرحون**﴾ (مؤمنون (۲۳) / ۵۳، روم (۳۰) / ۳۲). باز هم به یک جمله از کلام وحی بنگریم، که بسی کوتاه و گویا، سرنوشت بسیاری از امّتها را بازمی‌گوید. به گوش جان بشنویم:

فلمّا جاءتهم رسلهم بالبيّنات فرحوا بما عندهم من العلم و حاق بهم ما كانوا به يستهزئون» (غافر (۴۰) / ۸۳)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.2.4]

این است سوگنامهٔ تاریخ، و نحوهٔ برخورد ما با نبوّت و انبیاء در دیروز و امروزمان. فردا چه اندیشیده‌ایم؟

۱۲. خدایمان هر لحظه ندایمان می‌کند:

﴿**فأنيبوا إلى ربّكم و أسلموا له من قبل أن يأتيكم العذاب**﴾ (زمر (۳۹) / ۵۴)

اینک بشر، طلایی‌ترین دورهٔ تاریخ خود را انتظار می‌کشد، دوره‌ای که رسالتِ تمامی رسولان الهی به بار نشیند، دوره‌ای که وعدهٔ تخلّف‌ناپذیر خداوند، نوید آن را داده است: ﴿**وعد الله... يعبدونني لايشركون بي شيئا...**﴾ (نور (۲۴) / ۵۴).

آن روز فرامی‌رسد که امام موعود ـ «**المنتهى إليه مواريث الانبياء ولديه موجود آثار الأصفياء**» ـ پای در رکاب نهد و برنامه‌های پیامبران را به مرحلهٔ تحقّق درآورد. همراهی با حضرتش، یارانی همراه می‌طلبد، یارانی که تسلیم در برابر آموزه‌های وحیانی پیامبران را ـ در مرحلهٔ قلب و زبان و عمل ـ سرلوحهٔ زندگی خود بدانند.

تربیت چنین نسلی، وظیفهٔ همگان است، تا رسیدن به آن بامداد روشن. **أليس الصبح بقريب؟**

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.2.4]